

متن پرسش

السلام و التحية. لطفاً برایمان روشن‌گری بفرمایید. نظر حضرت عالی راجع به مطالبی که جناب آقای دکتر جباری درباره مرز تشیع و تسنن در صفحه ی فیس بوک خود نوشته اند چیست؟ آیا آن را تأیید می فرمایید یا خیر؟ متن این اظهارات را در ادامه آورده ام. باتشکر فراوان از شما. "شیعه حقیقی، یعنی چه؟ (بخش ۱) ***** شیعه را در سه وجه و ساحت مختلف میتوان بررسی کرد. ساحت فقه ساحت کلام ساحت عرفان هرکدام از این حوزه ها میتواند معیاری برای تعیین شیعه بودن یا اهل سنت بودن باشد. می کوشم این سه حوزه را جداگانه به دید آورم. در فقه کدام اصول فقهی میتواند معیار برای شیعه بودن باشد؟ مثلاً اگر کسی قائل به "قیاس" بود، شیعه نیست؟ دو ایراد است، اولاً اینکه چکسی گفته است قائلین به قیاس شیعه نیستند؟ این حکم را از کجا می آوریم؟ آیا این امر قراردادی و اعتباری است؟ مثلاً عده ای اعتبار کرده اند که قائلین به قیاس شیعه نیستند. خوب. این عده معیارشان چیست و از کجا این معیار را بدست آورده اند؟ ثانیاً، مگر کم بودند فقیهانی که در زمانه خودشان به قیاس متهم شده و حتی تکفیر شده اند. مانند ابن ادریس، یا ابن جنید که هر دو از نظر فقیهان زمان خود متهم به قیاس بودند و تکفیر شدند ولی بعدها شدند از برگترین فقیهان شیعه! یا برعکس، کسی مانند ابن عربی که معروف است از اهل سنت به شمار میرود، "قیاس"، "یا استحسان" و "مصالحه مرسله" را نمی پذیرد. پس با این حساب او را باید شیعه بدانیم؟ اساساً کسی اگر با فقه مقارن آشنا باشد میبیند چقدر شباهت بین آراء فقهی شیعیان و اهل سنت وجود دارد و گاهی این شباهتها تا مبانی هم میرود. یا شاید بگویند منابع فقه شیعی مرز میان شیعه و سنی را روشن میکند. این سخن هم دقیق نیست. چراکه اولاً جز در تعریف "سنت" مابقی منابع مشترک است. ثانیاً همان سنت هم چندان روشن نیست. شیعه قول و فعل و تقریر معصوم را سنت می داند. و معصوم اعم از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. ولی مساله این است که قول و فعل تقریر معصوم یک امر "ابزکتیو" نیست که ما آن را معیار و سنجه قرار دهیم. برای همین هم بحث مهم "حجیت یا عدم حجیت خبر واحد" در بین اصولیون درگرفت. وقتی اساس و بنیاد این قول و فعل و تقریر بر ظنیات است، دیگر هیچ فرقی نمیکند مفهوم معصوم محدود به رسول الله شود(آنگونه که اهل سنت میگویند)، یا اهل بیت علیهم السلام را نیز دربرگیرد(چنان که شیعیان تاریخی معتقدند). اجماع هم که آنقدر سست و بی اساس است که کثیری از فقهای شیعه نیز عطایش را به لقایش بخشیده اند. پس در واقع آنچه به عنوان منابع فقه میتواند بطور متقن مورد رجوع باشد، فقط کتاب و عقل است. این دو منبع هم بین شیعه و سنی مشترک است. پس چه چیزی در فقه میماند که بتوان با "یقین" آن

را مرز میان شیعه و سنی قرار داد؟ بازهم تأکید میکنم چه امر "یقینی" باقی میماند؟ آنچه به مثابه وجوه اختلاف فقه شیعیان و اهل سنت طرح است، اساساً امور غیر یقینی و ظنی است که هر دو گروه اعتبار کرده اند و هیچ بنیاد مستحکمی برایش وجود ندارد. شیعه حقیقی یعنی چه؟ (بخش ۲)

***** در بخش نخست دانستیم که اساساً فقه نمیتواند معیار خوبی برای تعیین مرز میان شیعه و سنی باشد و این به سبب فقدان "مبادی متقن خاصه" برای هر دو گروه است. چرا که دانستیم، مبادی خاصه شیعه، که سنت (قول و فعل و تقریر) معصوم است، به سبب ظنی الصدور بودن، نمیتواند معیار و مقسم یقین آوری برای تمیز شیعه و سنی قرار گیرد. اکنون در این مرحله میخواهیم ساحت "کلام" را به دید آوریم. چنانکه میدانیم کلام اسلامی از دیرباز به سه نحله تقسیم شده است. اشاعره، معتزله و امامیه. هرکدام از این سه نحله، بزرگان و صاحب نظران خود را دارد. آنچه به اجمال میتوان درباب مبنای تفکر این سه حوزه کلامی برشمرد مساله "جبر و اختیار" است. البته موضوعات دیگری نیز در بین متکلمین مورد بحث و مناقشه بوده ولی این مساله در بین مسائل دیگر جایگاه ممتازی دارد. به اجمال میتوان گفت، اشاعره جبری مسلک و معتزله، قائل به تفویض بودند و امامیه به "امر و بین الامرین" معتقدند. پرسشی که در این مقام میتوان طرح نمود این است که آیا مسائلی از این دست به واقع میتواند مرز میان شیعه و سنی بودن افراد را تعیین کند؟ وقتی به تاریخ و شرح افکار و احوال اندیشمندان رجوع میکنیم، پاسخ منفی می یابیم. یعنی برحسب ظاهر میتوان کسانی را یافت که در مذهب شیعه (امامیه) بودند ولی قائل به "جبر" هستند. و یا در بین اهل سنت کسانی را یافت که قائل به "امر و بین الامرین" باشند. اساساً مباحث کلامی نمیتواند معیار و سنجه واقعی برای تعیین شیعه و سنی بودن افراد باشد. این نامعیاری آشکارتر میشود، وقتی به درون این مباحث وارد میشویم و از نزدیک این مسائل را پی میگیریم. برای مثال "امر و بین الامرین" که شیعیان و متکلمین امامی با استناد به روایتی از امام صادق بدان باور دارند، چنان مورد تفاسیر متفاوت و حتی متناقضی شده است که گاهی بسیار سطحی و عوامانه طرح میشود. فی المثل در تفسیر این "امر بین الامرین" برخی با یک نگاه مکانیکال و مادی، تلقی "وسط" داشته اند و پنداشته اند، بین الامرین یعنی اینکه کمی اختیار و کمی جبر است! برخی نیز پنداشته اند که معنای بین الامرین این است که "آدمی در برخی امور اختیار دارد، و در برخی امور مجبور است!" همه این تفاسیر ساده انگارانه از روایت معصوم(ع) دلالت بدین امر دارد که اساساً تلقی کلامی متکلمان شیعی نیز یک امر واحدی نبوده و در معرض تفسیر و تأییل قرار دارد. با چنین وضعیت، سخن گفتن از "معیار کلامی" برای تعیین شیعه و سنی نیز امری بیهوده و بی بنیاد است. پس "کلام" نیز نمیتواند معیار متقنی برای تعیین شیعه و سنی بودن افراد باشد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در عین آن که بنده در قسمت فقه متخصص نیستم که جواب بدهم این مسئله روشن است که وقتی به قول ایشان منابع فقه به صورت متقن «کتاب و عقل» باشد، همان

کتاب یعنی قرآن ما را به اهل‌البیت «علیهم‌السلام» ارجاع می‌دهد و روح شیعه در فهم کتاب و سنت به نور اهل‌البیت «علیهم‌السلام» ظرایفی را دنبال می‌کند که در اهل سنت دیده نمی‌شود مگر در علمایی از آن‌ها که شدیداً تحت تأثیر فرهنگ اهل‌البیت هستند مثل عرفای اهل سنت. اما در مورد کلام به هیچ‌وجه مسئله‌ی اصلی کلام ما با اهل سنت جبر و اختیار نیست بلکه موضوع اصلی ما در کلام «امامت» است که خواجه نصیرالدین تلاش می‌کند کتاب کلامی تجرید الاعتقاد را بنویسد تا بحث امامت را مطرح کند. موفق باشید